

## رفیق مصطفی رسول نژاد



مصطفی در یک خانواده کارگری، احتمالاً در سال 1332 در تهران به دنیا آمد. دبستان را که تمام کرد، دنبال حرفه پدر را گرفت و به کفاشی مشغول شد. تا فرا رسیدن انقلاب، جز حرفه خود و ورزش کشتی - که در آن به قهرمانی تهران نیز رسیده بود - مشغله ویژه ای نداشت و افق دنیا برایش از محدوده صنف کفاش در مخبرالدوله و ظهیرالاسلام، تشک کشتی، و تشکیل خانواده فراتر نمی رفت. مصطفی تقریباً 25 ساله و صاحب یک فرزند بود که انقلاب در گرفت. طوفان انقلاب ابر و غبار بی خبری را از زندگی بسیاری از کارگران و زحمت کشان به کناری زد و مصطفی را نیز که زندگی کارگری اش سرشته از زحمت و محرومیت بود، با مبارزه سیاسی و مبارزه طبقاتی آشنا کرد. او به سرعت جذب انقلاب شد و در ارتباط با هواداران " سازمان چریک های فدائی خلق " قرار گرفت.

گشایش افق روشن و بی کران سوسیالیسم علمی در برابر دیدگان مصطفی، زندگی او را به کلی زیر و رو کرد. او پس از دست یابی به کمونیسم، یعنی علم رهائی طبقه کارگر، و گام نهادن در شاه راه مبارزه آگاهانه و انقلابی، برای سال های بی خبری خود تأسف می خورد و همین، تشنگی او را به آگاهی، به مراتب تشدید می کرد.

رفیق مصطفی در فاصله سال های 58 و 59، با مواضع انقلابی " راه کارگر " آشنا شد و به جرگه هواداران " راه کارگر " پیوست. مصطفی استعدادها و ظرفیت های یک کارگر آگاه و مبارز را در کوتاه ترین مدت از خود بروز داد و به خاطر شایستگی های مبارزاتی قابل تکیه اش، در سخت ترین شرایط مبارزه، یعنی اواسط سال 60، به عنوان کاندیدای عضویت، به عضویت آزمایشی " راه کارگر " درآمد. رفیق مصطفی ( با نام مستعار مسعود ) - که قبلاً با سندیکای کفاشان مرتبط بود - در بخش تدارکات و توزیع نشریه مرکزی ( که از حساس ترین و پر مسئولیت ترین وظایف آن دوره بود ) فعال شد.

رفیق مصطفی - که در دوره کوتاه ولی پر ثمر و درخشان فعالیت کمونیستی اش، عده زیادی از افراد مرتبط با خود را با مبارزه سیاسی و طبقاتی و با

سوسیالیسم آشنا کرده و به صف کمونیست ها جذبشان کرده بود - در بیستم (؟) آبان سال 60 در پی لو رفتن خانه تشکیلاتی یکی از اکیپ های پخش نشریه " راه کارگر"، به همراه دیگر رفقای اکیپ دستگیر شد. طبق اطلاع، رفیق مصطفی 25 روز تحت شدیدترین شکنجه ها قرار گرفت. اما جز برای خندیدن به ریش شکنجه گران اسلامی، دهان باز نکرد. او که در تمام دوره فعالیت تشکیلاتی اش، رفیقی جوانمرد، با شرف، از خود گذشته و پی گیر شناخته می شد، در دوره اسارت نیز با اتکاء به همین خصوصیات والای انقلابی و با ایمان به کمونیسم و طبقه خود، مرگ شرافت مندانه در راه دمکراسی و سوسیالیسم را به زندگی ذلت بار ترجیح داد و در تاریخ پانزدهم (؟) آذر ماه 60 با سری افراشته در برابر جوخه تیرباران ایستاد تا با استقامت و تسلیم ناپذیری انقلابی خود، راه پیروزی را به برادران طبقاتی خود و همه ستم دیدگان نشان دهد.